

## رساله صاحبان معرکه بو طبقای<sup>۱</sup> نمایشگران منفرد

عرفی فتوت نامه مولانا واعظ کاشفی

بهر روز غریب پور

پیش از پرداختن به اصل مطلب لازم است اطلاعات مختصری در رابطه با فتوت و فتوت نامه و کار عظیم مولانا واعظ کاشفی<sup>۲</sup> و دکتر محمدجعفر محجوب نکاتی را به اطلاع خوانندگان گرامی برسانم:

دکتر محمدجعفر محجوب در مقدمه فتوت نامه چنین می نویسد: برای فتوت نیز، مانند تصوف، تعریفی جامع و مانع نمی توان یافت. و همان گونه که صوفیان هر یک تصوف را به نوعی تعریف کرده اند و اگر در کتاب های صوفیان بنگریم می توانیم تعریف های بسیار متعدد از آن بیابیم، در مورد فتوت نیز حال بدین منوال است و صوفیان و جوان مردان و نویسندگان فتوت نامه ها و حتی صاحبان داستان های عوامانه در تعریف آن اختلاف نظر دارند و هر یک آن را به نوعی تعبیر و تفسیر کرده اند. ابوبکر محمد بن احمد شبهی که در حق وی گفته اند بیش از تمام مشایخ صوفیان جوان مرد بود، در باب فتوت گفته است: ((فتوت نیکویی خلق و بذل معروف)) جعفر خلدی گفت: فتوت کوچک شمردن خویش و بزرگ داشتن مسلمانان است. ابو عبدالله بن احمد مغربی آن را چنین تعریف کرد: فتوت نیکویی خلق است با کسی که بدو بغض داری و بخشیدن مال است به کسی که در نظر تو ناخوش آیند است و رفتار نیکو است با کسی که دل تو از او می رمد)) اما همچنان که پیش تر گفته شد تعاریف متفاوتی برای فتوت وجود داشته و حتی گروهی از طالبان دنیا و دوست داران لهو و لعب و خواستاران لذت و عیش به فتوت روی آوردند و جنبه دلیری و شجاعت آن را که نخست برای مقابله با دشمنان دین و ملت مورد استفاده قرار می گرفت به جلدی و گریزی و قلدری بدل کردند و از میکساری و تفریح و لذت و موسیقی و آواز و... پرهیز نداشتند اما درست قولی و وفای به عهد و بزرگواری و بخشندگی نزد آنان اهمیت و حرمت داشت.

طبیعی است که برای توصیف این گروه وسیع و با اهمیت اجتماعی کتاب های متعددی نوشته شده که نام فتوت یا فتوت نامه را بر خود گذاشته اند و یا با عناوین دیگر از فتوت و اهل فتوت یا فتیان یاد کرده اند: کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی بن عثمان جلائی هجویری غزنوی یکی از معتبرترین این کتاب هاست. فتوت نامه خواجه کمال الدین عبدالرزاق کاشی اثر دیگری است که صفات اهل فتوت را برمی شمارد اما ویژگی فتوت نامه واعظ کاشفی جامع بودن آن و از نقطه نظر ما پرداختن این عالم بزرگوار به هنرهای نمایشی انفرادی است. و اگر مقاله حاضر نیز ارزشی داشته باشد بی شک در جدا کردن این بخش از آن و قرار دادنش در جایگاه جدیدی باشد که برای اهل نمایش ایران نکات مبهمی را روشن کند. مایلم که خواننده عزیز پیش از

پرداختن به اصل مطلب ارزش‌های رساله نمایشی واعظ کاشفی را بدانند لذا این امتیازات را بدون رعایت ترتیب و تقدم و تاخر اهمیت هر یک از آنها یاد می‌کنم:

۱- واعظ کاشفی به خوبی نشان می‌دهد که نمایشگران (= در اینجا نمایشگران نمایش‌های انفرادی) از ارزش اجتماعی در حد اهل فتوت برخوردار بوده‌اند.

۲- اهمیت هر حرفه، جایگاه آن و پیوستگی آن با مقام و ارزش‌های دینی را بررسی شمرد و بدین ترتیب نمایشگران نه تنها مطرود نبوده‌اند بلکه منادیان ارزش‌های دینی در قالب آثار و اعمالشان بوده‌اند.

۳- چنین استنباط می‌شود که گروه معرکه‌گیران (= صاحبان معرکه) یا نمایشگران انفرادی دارای سابقه طولانی بوده‌اند و در طول تاریخ اصول و ضوابط اعمال و کار خود را یافته‌اند و باز چنین استنباط می‌شود که اهمیت دوره صفویه در تجدید حیات و تشکل این گروه اجتماعی باشد.

۴- زیبایی رساله صاحبان معرکه در حد بخش اول ناتیا شاستراست<sup>۲</sup> که هر دوی آنها قداست محل، شیوه شروع، مضمون و محتوی، آیین تشریف به مقام بازیگری، اذن دخول به سلسله معرکه‌گیران (= بازیگران) را در رابطه با ارزش‌های دینی و بدون آوردن نکات اضافی و غیر محتمل بیان کرده و هر دو از ((نمایشگری مقدس)) به تفصیل یاد کرده‌اند.

**با ذکر این مقدمه امیدوارم در آینده نزدیک و در فرصتی دیگر گوشه‌های دیگری از ارزش‌های رساله نمایشگران و صاحبان معرکه را معرفی کنم.**

این بطوطه وقتی از شهر اصفهان در ثلث اول قرن هشتم هجری سخن می‌گوید، فتوت طبقات و اصناف گوناگون را این‌گونه شرح می‌دهد: ((اهالی اصفهان مردمی زیباروی‌اند. رنگ آنان سفید روشن و متمایل به سرخی است. شجاعت و نترسی از صفات بارز ایشان است. اصفهانی‌ها مردمی گشاده‌دست‌اند. هم‌چشمی و تفاخری که در میان آنان در مورد اطعام و مهمان‌نوازی وجود دارد منشاء حکایات غریبی شده‌اند... این بطوطه ضمن مثال آوردن از برخی از این حکایات غریب چنین ادامه می‌دهد: هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رییس و پیش‌کسوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را ((کلو)) می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسایی برای خود برمی‌گزینند. جوانان مجرد این شهر جمعیت‌هایی دارند و بین هر یک از گروه‌های آنان با گروه دیگر رقابت و هم‌چشمی برقرار است...)) دکتر محمدجعفر محجوب که تصحیح و تنقیح کتاب فتوت‌نامه را انجام داده است، در مقدمه این کتاب به اهمیت ((کلوها)) و نحوه انتخاب آنها و همچنین منحصرنبودن این دسته‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های حرفه‌ای و صنفی و وجود رییس و پیش‌کسوت‌های گروه‌های جوانان در سایر شهرهای ایران مانند ری و کرمان اشاراتی دارد که به نوبه خود حائز اهمیت و قابل بررسی است که به خاطر دورکردن ما از موضوع اصلی از ورود به آن پرهیز می‌کنیم. اما نکته بسیار جالب توجه اختصاص بخش قابل توجهی از رساله ارزشمند فتوت‌نامه به نمایشگران و بازیگران است که برابر با ترتیبی که در این کتاب از آنها یاد شده است از آنها یاد می‌کنیم: معرکه‌گیران، مداحان، عزاخوانان، خواص گویان، بساطان‌دازان، قصه‌خوانان، افسانه‌گویان، یگرگیران، رسن‌بازان، طاس‌بازان، لعبت‌بازان، حقه‌بازان و... از نکات بسیار جالب توجه دیگر آداب و ورود به این حرفه، مقام استادی و شاگردی و ویژگی‌های هر یک از آنها، جنبه‌های ساختاری هر یک از این نمایش‌های انفرادی و به نظر من مهم‌تر از همه آنها بررسی راهکارهای روانشناسانه برای تسخیر مخاطب است که بدون مقایسه ارزشی میان بوطیقای ارسطو و حدود و ثغور هر یک از آنها فتوت‌نامه را بوطیقای نمایش‌های انفرادی و یکی از نادرترین رسالات نمایشی جهان و در ردیف ناتیا شاسترا و بوطیقای ارسطو قرار می‌دهد. پیش از

اینکه در مورد جنبه های ارزشی بخش مورد نظر صحبت کنیم بهتر است که در نگاهی سریع جایگاه ارزشی یکی از این نمایشگران را مشخص کنیم: بر اساس این تقسیم بندی یک نمایشگر عروسی در دوره صفویه، دوران شاگردی را نزد استادی گذرانده، در سلسله نقیب وارد شده، اجازه کار یا اذن حضور یافته و در سلسله نقیب به تعبیر امروزی (سندیکای نمایشگران انفرادی) وارد و در چهارچوب ارزش های مورد قبول و برای ((روشنگری)) و ((تعلیم)) و ((مشغول کردن)) و دورکردن آنان از گرایش به فعل یا افعال حرام به ایفای یک وظیفه اجتماعی می پرداخته است. بنابراین قصه گو، لعبت باز، رسن باز و سایر نمایشگران انفرادی، پراکنده و از اهمیت افتاده دوره قاجاریه از بازمانده های یک گروه رسمی، دوران صفویه اند و بدون شک تشکل هایی نظیر بنگاه های شادمانی راسته سیروس در تهران و تشکل های گروه های تخت حوضی<sup>۵</sup> در شیراز تلاش هایی برای امتدادیافتن این رشته و ادامه حیات آنان به شیوه دوره صفویه می توان تلقی کرد. اکنون نگاه کنیم و ببینیم که ((شاگرد)) یک نمایشگر انفرادی از نظر مولانا واعظ کاشفی سبزواری چه کسی است:

مولانا در مقدمه فصل ((سیم)) گذراندن مرحله شاگردی را این طور بیان می کند: بدان که هیچ کاری بی استاد<sup>۶</sup> میسر نمی شود و هرکه بی استاد کاری کند بی بنیاد باشد. از شاه ولایت منقول است که اگر کسی به مرتبه کشف و کرامات رسد و کارهای کلی از او در وجود آید و او را استادی به استاد درست نباشد از او هیچ کاری نیاید و کار او هیچ چیز را نشاید و اینجا گفته اند:

هرکه را از استاد نبود کار بر بنیاد نیست

در ره معنی رفیقی بهتر از استاد نیست

بنابراین یک بار دیگر ارتباط ریشه ای فرهنگ شرقی و نظام مرتبتی آن و آداب انتقال ارزش ها از نسلی به نسل دیگر بر ما معلوم می شود و آشکار می شود که نمایشگران ایرانی نیز هم چون نمایشگران ژاپنی و هندی و چینی دارای خط و جهت معین ورود، تعلیم، تجربه و کار و رسیدن به درجه استادی بوده اند. واعظ کاشفی در مورد خصوصیات یک ((شاگرد)) چنین می گوید:

اگر پرسند که بنای شاگردی بر چه چیز است؟ بگوی بر ارادت. اگر پرسند که ارادت چیست؟ بگوی سمع و طاعت اگر پرسند که سمع و طاعت چیست؟ بگوی که هرچه استاد گوید به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد. اگر پرسند که شاگرد را چه بهتر؟ بگوی اعتقاد پاک (که هرکه به مراد رسید) از روی اعتقاد رسید.

اگر پرسند که شاگرد از چه چیز به مطلوب رسد؛ بگوی از خدمت.

اگر پرسند که بنای خدمت بر چیست؟ بگوی بر ترک راحت و کشیدن محنت.

اگر پرسند که ارکان شاگردی چند است؟ بگوی چهار: اول آنکه مردانه شروع کند که شروع ناکردن به از فرو گذاشت و از راه برگشتن. که مرتد طریقت از مرتد شریعت بدتر است که مرتد شریعت به کلمه ای به اصلاح آید و مرتد طریقت به هیچ چیز به اصلاح نیاید.

بدین ترتیب، در ((مرحله خدمت و ترک راحت و کشیدن محنت)) رموز کار فرا گرفته شده و ((تمرین)) سخت آغاز شده و شاگرد تا مرحله دریافت ((اذن))<sup>۷</sup> حضور در جامعه، فقط در محضر استاد حق ((ایفای نقش دارد)). نکته دیگر نظارت سلسله نقیب پس از مرحله شاگردی است و بنا بر دستورات و شرح وظایف قصه گو، لعبت باز و امثال آنها در مکان خاص<sup>۸</sup>، در ایام مجاز حق انجام کار داشته و تخلف از چهارچوب ((سندیکایی)) و گروهی موجب تنبیه و اخراج فرد می شده است. ممکن است این سوال پیش آید که تشخیص افراد مجاز از غیر مجاز به چه صورت امکان پذیر بوده و مخاطبان چگونه افراد تعلیم دیده و مجاز را از غیر آن تشخیص

می داده اند. واعظ کاشفی در فصلی از رساله خود به انواع لباس؛ اشاره می کند و لباس اهل فتوت را این گونه توضیح می دهد:

... و آن در غالب چهارده نوع است: هزار بخیه و چهار چاک دو چاک، یلک، علم دار، کرسی دار، فراویز برآورده، آستین شکافته، شوشه، قاسمی، قریشی، سلیم، مفتولی، کپنک که هر یک از آن جماعتی است.

و باز برای تذکر اهمیت ((لباس)) به ذکر دو مورد از میان موارد گوناگون جامه های اهل فتوت اکتفا می کنیم: اگر پرسند که خرقة هزار بخیه کدام است؟ بگوی وصله ای است که پاره بر وی نمی دوزند و بخیه می زنند. اگر پرسند که این خرقة از که مانده؟ بگوی از حضرت شاه مردان علی کرم الله وجهه و سر این سخن آن است که چون رسول (صلی الله علیه و آله) در وقت سفر آخرت سر مبارک شاه را در زیر جامه کشید. زمان دیر سخن گفت. بعد از آنکه امیر سر بیرون آورد، عرق بر پیشانی وی نشست بود. بعضی از محرمان سؤال کردند که رسول با تو چه گفت؟ (امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه) فرمود که رسول (صلی الله علیه و آله) هزار باب از علم در من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من منکشف شد. پس چون در پرده رفت و امیر ز تعریط ایشان بپرداخت و در زاویه خود به عزلت مشغول گشت و یک بار دیگر آن هزار باب علم را بر خاطر گذرانید و به هر باب علم یک بخیه بر روی دراعه سفید که هم از حضرت بدیشان رسیده بود کشید تا هزار بخیه شد، و در وقت نماز آن را می پوشید.

... اگر پرسند که جامه چهار چاک از آن کیست و که را زبید؟ بگوی این جامه حق کسی است که چهار رکن وجود خود را دانسته باشد و از آن باخبر گشته و جبه هستی را به مقرض فنا چاک زده باشد...

واعظ کاشفی اجرای نمایش ها و قصه گویی های انفرادی را تحت عنوان (معرکه) معرفی کرده و معرکه را این گونه تعریف می کند: ... موضعی را گویند که شخص آنجا باز ایستد و گروهی مردم بر وی جمع شوند و هنری که داشته باشد به ظهور رسانند)) قرینه سازی واعظ کاشفی میان معرکه به معنای حرب گاه و وظیفه خطیر فردی که در حرب گاه (= معرکه) و در برابر مهاجمان قرار گرفته است با کسی که برای ایفای نقشی و بروز هنری در میان جمع ایستاده است نیز زیباست: در معرکه حرب هر مردی که هنری داشته باشد بروز می نماید و اظهار آن می کند اینجا نیز معرکه گیر هنر خود ظاهر می کند چنانچه در حرب گاه بعضی به هنر نمودن مشغول اند و بعضی به تفرج، اینجا نیز یکی هنر می نماید و گروهی تفرج می کنند.

به باور واعظ کاشفی (معرکه) ریشه در تاریخ و ریشه در خلقت انسان دارد و برپایی نخستین معرکه را به حضرت آدم علیه السلام نسبت می دهد که به فرمان خدا و برای اثبات عجز ملائکه در برابر آدم امر به تجمع همه فرشتگان داد و آدم در این معرکه اسماء مخلوقات را بیان کرد. و آنان (مگر شیطان را) به تعظیم و اوا می دارد. بر این اساس صاحب معرکه (= معرکه گیر) می بایستی به این داستان واقف باشد و دارای سه ویژگی باشد:

عالم به داستان نخستین معرکه باشد؛ سر معرکه را بداند. سر معرکه دانش است. پایان معرکه را بداند. قبول دل ها پایان معرکه است.

در ادامه مولانا واعظ کاشفی سر معرکه (= رکن معرکه) را فیض گرفتن و فیض رساندن می داند.

از نظر اجرا معرکه چهار رکن دارد:

اگر پرسند که چهار رکن معرکه کدام است؟ بگوی اول شستشوی، یعنی معرکه گیر باید پاک و پاکیزه باشد که به معرکه درآید به جهت آنکه قدم بر جای پاکان به پاکی باید نهاد. دویم رفت و روب، یعنی باید که در موضعی که معرکه می گیرد از خار و خاشاک قاذورات پاک سازد، سیم گفت و گوی یعنی سخنی که دارد ادا کند و بر وجهی

که در دل مستمع جای گیرد. چهارم جست و جوی یعنی آنچه از حاضران مجلس طمع دارد بجوید.

رعایت این نکات نیز برای شروع کار صاحب معرکه الزامی است: داشتن طهارت، به موقع پای در معرکه نهد، سوم ذکر نام خدای تعالی، چهارم سلام گفتن برای حاضران.

چگونه می توان مخاطب را مجذوب کرد؟

صاحب معرکه ده ((چیز)) را برای حصول به این نتیجه باید رعایت کند:

- گشاده روی خندان باشد.

- چست و چالاک و سبک روح باشد.

- در معرکه بی وقت نیاید و اوقات نماز را رعایت کند.

- در موضعی و محلی وسیع و پر فضا معرکه گیرد.

- اگر کسی ناجایگاه استاده یا نشسته باشد با وی به لطف و نرمی سخن گوید.

- از حاضران همت و مدد طلبد.

- پیران و مردان و استادان را یاد کند.

- اگر بزرگی و عزیزی در آن دیار باشد او را نیز یاد کند.

- در صلوات دادن تقصیر نکند که صلوات فرستادن کفارت گناه است.

- کنایت و تعریض (تعرض) نکند و همه کس را به دل و جان دعاگوی باشد. ضمناً

هنگام برشمردن شش جهت معرکه، واعظ کاشفی به یک نکته فنی دیگر نیز اشاره

می کند: ... اگر کسی با وی سفاهت کند یا جمعی از معرکه بروند تحمل نکند و ملول

نشود و در رابطه با کمال معرکه گیری باز یک نکته روانشناسانه را تذکر می دهد: ...

اهل توکل بود و اگر در حوالی وی صد معرکه پدید آید از آن ظن بو ببرد و روزی از

خدای طلبد.

به هر حال واعظ کاشفی و طبعاً صاحبان معرکه و استادان این گونه نمایش های

انفرادی و در چهارچوب عقاید و باورهای خود و مخاطبان نشان رموز موفقیت را با

مهارت و تدبیر فراوان پیش بینی کرده و قطعاً در انجام آن اهتمام ورزیده اند، مثلاً

شیوه پایان دادن به معرکه به این ترتیب پیشنهاد شده است: وقت نماز بر مردم تنگ

نکند و زود معرکه برهم زند. نکته تناقض آمیز در این بخش از دستورالعمل های واعظ

کاشفی به چشم می خورد تقسیم بندی معرکه به دو گونه متمایز است: صاحبان

معرکه ((مقبول)) و ((پسندیده)) که در آن سخنان خوب گذارد و بر وجهی باشد که

از آن فایده دین و دنیا حاصل شود و گونه دیگر معرکه ((نامقبول)) و ((ناپسندیده))

و آن معرکه ای است که در وی سخنان نامشروع و حرکات نالایق واقع باشد.

تقسیم بندی وجه اجرایی معرکه:

مولانا واعظ کاشفی به درستی وجه اجرایی را در سه شکل اصلی دسته بندی می کند

و آنها را سه ((طایفه)) متمایز می داند:

صاحبان معرکه اهل سخن (کلامی)؛ صاحبان معرکه اهل زور (بیش تر جسمانی

است تا کلامی)؛ صاحبان معرکه اهل بازی.

صاحبان معرکه اهل سخن را به سه طایفه خردتر تقسیم می کند:

- مداحان. غراخوانان و سقایان

- خواص گویان و بساط اندازان

- قصه خوانان و افسانه گویان

و هر یک از آنان را نیز به گروه های جزءتر تقسیم می کند؛ مداحان چهار گروه مجزا

هستند که شامل:

مداحان حضرت رسول و اهل بیت؛

راویان: معرکه گیرانی که منظومات اکابر خوانند؛

سقایان گروهی که هم به مردم آب می دهند و هم مداحی می کنند.

و مداحانی که ابیات پراکنده می خوانند و دام گدایی می گسترند که به حقیقت د شمار مداحان واقعی قرار نمی گیرند.

مداحان از لحاظ لباس محدودیتی نداشته اند اما علامت مشخص کننده آنها ((نیزه)) ای بوده است که هنگام مداحی به دست می گرفته اند و سایر ابزار آنها عبارت بوده است از: توق، شده، سفره و چراغ که در مورد آداب نیزه به دست گرفتن و صفاتی که فرد باید دارا باشد تا شایستگی حمل (نیزه) مداحان را داشته باشد و نیز در مورد سایر ابزار به ذکر نکات بسیار زیبایی می پردازد که ذکر هر یک از آنها در اینجا امکان پذیر نیست. اما ضروری است که اهمیت حروف ((نیزه)) و رمز آن را بگشاییم:

به نون نیزه: نور محبت از جبین او تابان باشد

یاء نیزه: یقین او کامل باشد و سستی نوزد

ز نیزه: زیب و زینت دنیا بگذارد

ه - نیزه: هواداری مؤمنان و محبان کند.

### خواص گویان و بساط اندازان

واعظ کاشفی این گروه را بر دیگران مقدم می داند چرا که بایستی در انواع علوم مدخل باشند و از فقه، طب، نجوم، رمل و تعبیر و مراقبه اسطرلاب آگاه بوده و خواص اشیاء را بدانند.

اشیاء و ابزار کار خواص گویان و بساط اندازان: زیلوچه، دایره، چهارمیخ، طاس، میل و کتب اشیاء و ابزاری است که در فتوت نامه با حوصله و دقت شرح داده شده اند و از این طریق می توان پی برد که هر یک از گروه ها طی سالیان سال به ابزاری ویژه، مشخص کننده و مؤثر دست یافته اند و همچنین قابل فهم است که هر یک از این اشکال نمایشی انفرادی ریشه در گذشته داشته و طی دوران صفویه شکل و اهمیت اجتماعی و جایگاه نمایشی خود را یافته اند و بلافاصله باید اضافه کنیم که اگر نمایش های انفرادی چنین رساله بی نظیری داشته اند بنابراین تعزیه خوانان نیز حتماً و قطعاً دارای رساله نمایشی ویژه بوده اند که تاکنون دست یابی به آن امکان پذیر نبوده است. اما در مورد اسباب و ابزار خواص گویان او این چنین توضیح می دهد: اگر پرسند که زیلوچه اشارت به چیست؟ بگوی در اصل اشارت به مرتبه وزارت بوده است اما نزد اهل طریق اشارت بدان است که ما خود را فرس زیر پای مردان داریم و رخ بر خاک نیاز می مالیم و روی بر کف پای اهل دلان می ساییم و هرکه این صفت ها ندارد او را نرسد که در معرکه مردان بر زیلوچه نشیند.

اگر پرسند که دایره اشارت به چیست؟ بگوی اشارت بدان معنا که ما از دایره محبت بیرون نیستیم، یا معنای آن است که بر گرد خود می گردیم و هرچه می طلبیم از خود می طلبیم که مرکز دایره معرفت ماییم.

اگر پرسند که چهارمیخ چه معنا دارد؟ بگوی معنای آن است که صاحب این معرکه باید از چهار رکن بساط خبردار باشد و به چهار صفت موصوف بود: اول علم، دویم حلم، سیم صبر، چهارم کرم.

اگر پرسند که معنای طاس و میل چیست؟ بگوی معنایش آن است که آنچه در طاس های فلک هست برای انسان است چنانچه خدای تعالی فرمود وَزَيَّنَّا هَا لِلنَّاطِرِينَ پس معنی معنای طاس نمودار فلک باشد و هرکه طاس و میل در معرکه نهد باید که چون فلک عالی همت باشد و دایم در طلب.

اگر پرسند که کتب از برای چه در معرکه نهند؟ بگوی برای آنکه هرچه بر زبان ایشان گذرد اثبات آن از کتاب توانند کرد.

در ادامه بر شمردن ویژگی های اهل سخن و در پایان این بخش تحت عنوان ((قسمت

سیم در بیان قصه خوانان و افسانه گویان)) ویژگی های قصه خوانان و اهمیت قصه شنیدن را توضیح داده و پنج فایده مهم برای شنونده قصه برمی شمارد:  
اول: از احوال گذشتگان خبردار شود.

دوم: چون غریب و عجایب شنود (نظر او به قدرت الهی) گشاده گردد.

سوم: چون محنت و شدت گذشتگان شنود داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است پس او را تسلی باشد.

چهارم: چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس وفا نکرده و نخواهد کرد.

پنجم: عبرت بسیار و تجربه بی شمار او را حاصل آید.

ابزار قصه گویان (قصه خوانان) و افسانه گویان یک ((صندلی)) بیش نیست اما برابر با توضیح واعظ کاشفی نخست غراخوانان از صندلی استفاده می کرده اند و سپس به تدریج توسط این گروه مورد استفاده قرار گرفته و مختص آنها شده است. همین نکته مؤید رشد و اعتلا و تنزل مقام یک گروه نیز می تواند باشد و به تعبیری دیگر نشان دهنده جریان فعال و مداوم این گروه ها بود. و کسب امتیازات آنها از یکدیگر نشانگر این است که هر یک از آنها در صدد موقعیت برتر اجتماعی بوده اند که قطعاً افزودن شمار طرفداران هر یک از آنها یا کاسته شدن آنان در این گونه تعبیرات مؤثر بوده است. واعظ کاشفی ضمن توصیف صندلی، به شیوه همیشگی خود در تمام این رساله در پاسخ اینکه چرا قصه خوانان از صندلی استفاده می کنند این گونه توضیح می دهد:

بگوی که هر که هنری دارد باید که از مردم دیگر بالاتر نشیند تا همه از دیدار او بهره یابند و باز چنین ادامه می دهد: اگر پرسند که صندلی از برای که می نهند؟ بگوی از برای هنرمندان و به واسطه آن است که هر که در هنرمندی و پهلوانی بر سر آمده، سلاطین او را بر صندلی نشانند. پس هر که پهلوان میدان سخن باشد او را رسد که بر صندلی نشیند. اما مهم ترین نکته ای که در این بخش از کتاب وجود دارد شرح آداب قصه گویان است: که نقش تمرین در ایفای هر چه بهتر نقش و شرایط قصه گویی و اهمیت ریتم قصه گویی از هشت موردی که واعظ کاشفی گفته است بسیار چشم گیرتر است:

اگر پرسند که آداب حکایت گویان چند است؟ بگوی هشت: اول آنکه قصه ای که ادا خواهد کرد ((اگر مبتدی است باید که بر استاد خواننده باشد)) و اگر منتهی است ((باید با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند)) دویم آنکه چست و چالاک به سخن درآید و ((خام و گران جان نباشد)). سیم باید که داند که معرکه لایق چه نوع سخن است از حد نزول و مانند آن، پیش تر از آن گوید که مردم راغب آن باشند. چهارم نثر را ((وقت و وقت)) به نظم آراسته گرداند. نه بر وجهی که مؤدی به ملال شود که بزرگان گفته اند نظم در قصه خوانی (چون نمک است در دیگ)؛ اگر کم باشد طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال نگاه باید داشت. پنجم سخنان محال و کزاف نکوید که در چشم مردم سبک شود. ششم سخنان تعریض و کنایه نکوید که در دل ها گران گردد. هفتم در گدایی<sup>۱۱</sup> مبالغه نکند و بر مردم تنگ نکیرد. هشتم ((زود بس نکند و دیر نیز نکشد)) بلکه طریق اعتدال مرعی دارد.

در شرح اهل زور مولانا واعظ کاشفی هشت طایفه را برمی شمارد: کشتی گیران و سنگ گیران و ناوه کشان و سله کشان و حمالان و مغیرگیران<sup>۱۲</sup> و رسن بازان و زورگران در شمار نمایشگرانی هستند که عمل نمایشی آنها تماشایی است و هر یک از آنها دارای آداب، لباس، و ابزار ویژه خود هستند و به تناسب سختی و شیوه نمایش از آنها کم یا بر آنها افزوده می شود مثلاً وجود ناوه و نردبان برای اجرای این نمایش که بالا بردن ناوه پر از گل از نردبان بلند است برای اجرای ناوه کشی ضروری است یا داشتن یک سله (طبق یا قطعه چوبی دایره شکل) و سروانه (حلقه ای پارچه ای



که از پنبه یا ماده نرم دیگری پر شده و روی سر گذاشته می‌شد) برای سله کشان لازم بوده است و اسماء اهل زور نیز هر یک رمزهای خود را داشته و واعظ کاشفی آنها را بازمی‌گشاید: مثلاً حروف سله را بدین گونه معنا می‌کند: سین اشارت به سلامت است. لام اشارت به لطف و مرحمت و هاء اشارت به هواداری و مددکاری دارد.

در شرح مغیرگیران (زورگرانی که عصای سنگینی را به بازی می‌گیرند) و حملان نیز نکات جالبی هست که ذکر آنها ضروری نیست. اما نمایشی ترین نوع نمایش های اهل زور کار رسن بازان است. رسن باز، رسن را بر سر چوب (پایه های ثابت) یا به دو سر دو دیوار نصب کرده و بازی نمایشی خود را اجرا می‌کرده است. در فتوت نامه برای رسن بازی نیز، هم چون بسیاری دیگر از انواع نمایش های انفرادی، تاریخچه ای ذکر و طی آن نسبت انبیاء و اولیاء با شیوه و گونه نمایشی مد نظر برقرار می‌شود. در مورد رسن بازی واعظ کاشفی چنین می‌گوید: اگر پرسند که کار رسن بازی از که مانده؟ بگوی از نوح پیغمبر (ع) که در وقتی که عالم را طوفان گرفته بود و آن حضرت با مؤمنان در کشتی بودند، چون مژده نجات رسید رسنی که در بادبان کشتی بود نوح علیه السلام دست در آنجا زد و به میل کشتی برآمد تا ببیند که آب چه مقدار است و چقدر رفته و چقدر مانده و زمانی بر بالای رسن درنگ کرد و از این طرف به آن طرف حرکت فرمود...

وسایل و اسباب رسن بازان: رسن و میزان اسباب ضروری رسن بازان است. میزان برای حفظ تعادل و رسن برای عبور از روی آن اما تخیل زیبایی واعظ کاشفی و زمانه او برای این دو وسیله به ظاهر ساده و بی معنا معانی زیبایی می‌آفریند: رسن نمودار صراط و میزان نمودار میزان اعمال است و در مورد میزان نکات زیبایی بیان می‌کند: اگر پرسند که نکته میزان چگونه است؟ بگوی چنان که رسن باز بی میزان نتوان رفت و اگر چنانچه ظاهراً میزانی به دست ندارد، دست های او میزان خواهد بود، چنانچه مرغان را در پریدن، بال های ایشان میزان است، پس چون امروز بنده میزان به دست گیرد، یاد کند از آن که میزان اعمال نصب کرده باشند... اگر پرسند نمودار میزان در این دنیا چیست؟ بگوی خوف و رجاء که میزان عدل است در شریعت...

اگر پرسند که حروف فارسی رسن چه معنا دارد بگوی (ر) اشارت به راستی و (س) اشارت به سخاوت و ((ن)) اشارت به نیستی. یعنی رسن باز باید که قدم اول به راستی نهد دویم هرچه دارد دربازد، سیم خود را و هستی خود را در میان نیند تا این کار از او درست آید...

زورگران: در قسمت هشتم کتاب فتوت نامه از انواع زورگران بدین ترتیب یاد شده است: مردگیری، سنگ شکنی، استخوان شکنی، داربازی، سنگ افکنی، سنگ آسیا برداشتن، پیل زورکردن و... که ضرورتی برای پرداختن به آنها نمی‌بینم و به بخشی از رساله که به سه طایفه طاس بازان، لعبت بازان و حقه بازان می‌پردازد توجه می‌کنیم: نخست در احوال طاس بازان و حقه بازان که هر دو گروه کارشان شعبده بازی است و در اینجا نیز ((شعبده)) بازی نماد و نمودار بازی و شعبده خلقت است و مولانا واعظ کاشفی به زیبایی در وصف آنها چنین می‌گوید: اگر پرسند که طاس بازی را از کجا گرفته‌اند؟ بگوی از دور فلک که پیوسته در گردش است و هر زمان طاس نورانی کوکبی را در زیر دامن خرقه کبود خود پنهان می‌کند و طاس کوکبی دیگر بیرون می‌آورد... و حقه بازی را این چنین توصیف می‌کند: ... بگوی هم از دور فلک که مهره مهر و ماه را با سایر کواکب گاه پنهان سازد و گاه آشکار گرداند... اگر پرسند که حقیقت حقه بازی (= شعبده بازی) چیست؟ بگوی آنکه بر دور زمان اعتماد نکند چه هر زمان حقه فلک مهره عمر عزیز غایب می‌سازد و از هر تویی نقش دیگر می‌نماید. اما در رابطه با آداب نمایشگران عروسکی (= لعبت بازان) لازم است که تامل بیش تری داشته باشیم چرا که یکی از نخستین مکتوباتی که به



روشنی، صراحت از اسباب و ابزار و گوشه‌ای از یک نمایش و چگونگی اجرا و انواع نمایش عروسکی ایرانی یاد می‌کند:

بر اساس آنچه که مولانا واعظ کاشفی گفته است نمایش عروسکی به دو صورت اجرا می‌شده است: اگر پرسند که مخصوص لعبت بازی (لعبت بازان) چیست؟ بگوی خیمه و پیش‌بند. ((و بازی در خیمه در روز توان کرد و بازی پیش‌بند در شب)) بنابراین این نخستین اثری است که به صراحت از وجود نمایش سایه‌ای (= بازی پیش‌بند) خبر می‌دهد. کاشفی همچنین از دو اصطلاح دیگر که معمولاً در اشعار مورد استفاده قرار گرفته‌اند برای توضیح شیوه استفاده می‌کند. این دو اصطلاح عبارتند از (خیال بازی) و (شب بازی) است: بازی پیش‌بند در شب توان کرد؛ و پیش‌بند صندوقی را گویند که در پیش آن خیال بازی می‌کنند و در شب بازی رشته‌ای (!؟) چند را متحرک سازند. جالب است که اصطلاح متحرک‌سازی<sup>۱۱</sup> را کاشفی برای بازی دادن و جان‌بخشی به کار می‌برد که از لحاظ فنی بسیار صحیح‌تر از سایر اصطلاحات مرسوم و متداول است.

در ادامه کاشفی چنین می‌گوید: اگر پرسند که پیش‌بند اشارت به چیست؟ بگوی به دل آدمی که صندوق عجایب و غرایب است و هر زمان دست دیگر رشته‌ای دیگر از صفات و احوال او حرکت دهد و بدین جهت او را (قلب) گویند که گردان است و بزرگی گوید گرداننده او را طلب کن: قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبَمِينَ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. پس چون (استاد بیند که تالبتی را از بالای صندوق حرکت نمی‌دهد او متحرک نمی‌شود باید این معنا را نیز ادراک کند که تا سررشته دل که در میان دو انگشت قدرت است حرکت نیابد دل قدرت حرکت ندارد و از آنجا بدانند که منظور شدن دل به نظر الهی چه معنا دارد. در مورد شیوه دیگری کاشفی توضیحات بیش‌تری ارایه می‌کند و کاملاً استنباط می‌شود که: بازی‌دهنده یک نفر بوده است.

- بازی‌دهنده (= استاد) به جای عروسک‌ها صحبت می‌کرده و تغییر صدا می‌داده است.

- بازی خیمه (= شیوه دستکشی) در نور روز انجام می‌شده است در حالی که بازی پیش‌بند در شب و قطعاً با نور غیر طبیعی.

- خیمه چادری بوده است که بدن بازی‌دهنده را پوشانده و در قسمت بالای آن حفره‌ای وجود داشته که عروسک‌ها از آن بالا می‌آمده‌اند.

- قاعده بازی‌های عروسکی نظیر پانچ و جودی که عبارت از زد و خورد است در این نوع از نمایش عروسکی مراعات می‌شده است.

توضیح این نکته نیز ضروری است که برخلاف سایر نمایشگران شرقی که عروسک‌ها را زنده و ذی‌روح می‌دانسته‌اند، کاشفی در رساله خود از اشیاء (= عروسک‌های) بی‌جان و بی‌قدرتی سخن می‌گوید که تنها در سایه نوع بازی و عمل استاد ذی‌روح تصور می‌شده‌اند و از نظر نمایش‌شناسی بسیار جلوتر از زمان و به عبارتی دیگر کاملاً امروزی است. او این اشیاء را این‌گونه توضیح می‌دهد: و چون کسی نیک تأمل کند داند که خاموشی چند ساکن و بی‌قدرت که ایشان را زبان و دست نیست به عمل مشعبد چنان می‌نمایند که گویا ((ناطق)) و ((متحرک)) ایشان‌اند و فی‌الحقیقه نه چنین است. گوینده دیگری و حرکت‌دهنده دیگری...

و اما شرط لعبت بازی: مولانا واعظ کاشفی شرط لعبت بازان (= لعبت بازی) را اشراف داشتن به حقایقی است که برشمارد و چنین ادامه می‌دهد: ... به همین صورت مجاز سر فرود نیارد و از حقیقت با بهره‌گردد و برای تبیین این اندیشه از مثنوی مولوی شاهد می‌آورد:

او به صفت آزر است و من صنم  
من شوم چیزی که وی می‌سازدم  
گر مرا ساغر کند ساغر شوم

ور مرا خنجر کند خنجر شوم  
ور مرا چشمه کند آبی دهم  
ور مرا آتش کند تابی دهم

ماخذ:

- فتوت نامه: واعظ کاشفی سبزواری به اهتمام محمدجعفر محجوب - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - فرهنگ معین

- دایرةالمعارف اسلامی

- مردم و فردوسی: گردآوری و تالیف ابوالقاسم انجوی شیرازی انتشارات سروش کتاب نمایش: خسرو شهریاری، انتشارات امیرکبیر

پی نوشت ها:

۱. بوضیقای یا فن شعر ارسطو حاوی تعاریف مربوط به تراژدی و کمدی و انواع شعر است اما از آن جهت که مرجعی برای نمایش شناسی بوده است بدین جهت نوشته واعظ کاشفی را می توان مشابه چنین اثری دانست.

۲. حسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ ملقب به کمال الدین، دانشمند و واعظ معروف (وفات در تاریخ ۹۰۶ یا ۹۱۰ ه. ق). وی در علوم دینی و معارف الهی و فنون غریبه و ریاضیات و نجوم دست داشت. او در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور به وعظ و ارشاد مشغول بود و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآن و احادیث نبوی را با عبارات و اشارات مناسب ایراد می کرد. از آثار او: آیینیه اسکندری (در استخراج مطلوب و حاوی ۸ جدول و ۲۰ دایره) و آن را جام جم نیز گویند، الاختیارات یا اختیارات النجوم، اخلاق محسنی، الاربعون حدیثاً در مواعظ بنام الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة، اسرار قاسمی... و فتوت نامه را می توان نام برد. ۳. ناتیا شاسترا که به بهاراتا نسبت داده می شود رساله مقدس نمایش هند است. در این رساله نیز همه اسباب و ابزار اجرا، تمام صحنه، تمام تماشاخانه تعاریف و معانی دینی دارد. بخش نخست ناتیا شاسترا توسط نویسنده ترجمه و در کتاب طنین. انتشارات سروش چاپ شده. برای کسب اطلاعات بیشتر به این کتاب مراجعه شود.

۴. کلو: اصطلاحی خراسانی و اصفهانی است به معنی رییس محله، کلانتر - رییس هر صنف از کسبه

کافه حلق همه پیش رخت سجده برند  
خور یا روح که باشد که کلوی تو بود  
(سنایی)

۵. پیش از آنکه نمایشگران در راسته سیروس جایگاه خود را بیابند دسته های نمایشگر با عنوان «مطرب و تقلیدچی» در قالب دسته ها یا گروه های مختلف شکل یافته و هر یک به تنهایی و بدون قرارگرفتن در یک تشکل بزرگ تر و داشتن «نقیب» و امثال آن به فعالیت می پرداختند؛ از میان این دسته ها دسته حسین خان، دسته نقاره چی، دسته حسین آقا باشی، دسته حسین چوبی و دسته رضا خان باشی، دسته سید حسین شاه آبادی، دسته حسین گرگی و... را می توان نام برد که در تهران و اصفهان حضور داشتند و از موفقیت خاصی برخوردار بودند.

۶. سنت استاد شاگردی در نقالی تا سال های نزدیک به ما نیز ادامه داشت: استادان نقال با افزودن شاخ و برگ ها به داستان اصلی، داستان جدید را به شکل (طومار) می نوشتند و شاگرد با از بر کردن طومار استاد به نقالی می پرداختند. این شاگردان پس از تسلط یافتن و کشف رموز خود می توانستند که طومار بنویسند. اصطلاح طومار از آن نشأت گرفته که ورق های کاغذ را به دنبال هم می چسبانند و هم حمل و نقل آنها سهل تر بود و هم مراجعه به آن در حین نقالی امکان پذیرتر بود. از طومار نویسان معروف مرشد حسین کاشانی را می توان نام برد.

7.ong

۸. اغاب قهوه خانه ها

۹. در متن اصلی دویم پای در معرکه نهد. در نسخه تصحیح شده دویم (پای) در معرکه نهد. اما به تعبیر من به موقع پای در معرکه نهادن باید باشد.

۱۰. شد = کر ص هر دسته از اهل فتوت پیرو و مرید شیخی و پیری بوده‌اند و به او دست ارادت داده و از جان و دل فرمان وی را مطیع و احکام و اوامر او را مجری شمرده‌اند، ولی به جز پیر به سه تن دیگر نیز باید خدمت کند؛ یکی نقیب که شغل او تفحص احوال و رسیدگی به غور امور و حسب و نسب اهل فتوت بوده است. دوم پدر عهد که داوطلب را به عهد خداوند می‌آورده و آیه عهدنامه و خطبه طریقت را بر او می‌خوانده و سوم استاد شد که میان کسی را که داعیه این مسلک و شاگردی چنین استاد را داشته می‌بسته است.

۱۱. اشارات مکرر و اعظ کاشفی به این نکته ما را متوجه این نکته می‌کند که دم و دستگاه حکومتی نقشی در تأمین زندگی این نمایندگان نداشته و مردم به جای خرید بلیط با پرداخت یک یا چند سکه (متناسب با خوشامد و بدآمدشان) بهای هنر نمایشگر را می‌پرداخته‌اند.

۱۲. مغیرگیران: گرزگیران - عمودگیران = کار این نوع از معرکه گیران بی‌شبهت به کار هالترزنان نبوده و آنان یک گرز بسیار سنگین را با مهارت از زمین بلند کرده و عملیاتی با آن انجام می‌داده‌اند.

### 13. Anination



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی